

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۶، بخش ۱

دوم پادشاهان ۱۷، بخش ۱

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

همانطور که قبلاً به آن اشاره شد، این یک فصل تاریک است. در واقع پایان یک سرایشی طولانی و طولانی است. ما همیشه شاهد آن بوده‌ایم و اکنون به پایان خود رسیده است.

در این برهه، تقریباً تمام آنچه از ملت اسرائیل باقی مانده است، شهر سامره است که در ارتفاعات مرکزی اسرائیل قرار دارد. بیشتر مردم باقی مانده در اثر حملات مختلف آشوریان از بین رفته بودند، و بنابراین سامره، شهر محصور، تنها مانده است. در جنوب، آحاز، که اساساً خود را به آشوریان فروخته است، بر تخت سلطنت نشسته است و پسرش، حزقیاء، احتمالاً توسط گروه طرفدار آشور در دولت، به طور مشترک با او سلطنت می‌کند.

احتمالاً حزقیاء در حال حاضر فقط اوایل نوجوانی است. تشخیص این موضوع کمی دشوار است، زیرا همانطور که هفته گذشته دیدیم، در تاریخ‌های حزقیاء مشکلی وجود دارد، اما به هر حال، وضعیت همین است و هوشع پادشاه شمال است. یهوه نجات می‌دهد.

این معنی نام اوست. و با این حال، فاجعه در پیش است. حال، به آیه بسیار جالب ۲ توجه کنید. او بدی کرد، این هوشع است، او در نظر خداوند بدی کرد، اما نه مانند پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند.

او تنها پادشاه شمال است که گفته نشده راه یربعام را در پیش گرفته است. ما دقیقاً نمی‌دانیم منظور از این حرف چه بوده است. آیا منظور این بوده که او آن گوساله‌های طلایی را که یربعام اول حدود ۲۰۰ سال قبل ساخته بود، رها کرده است؟ ما فقط نمی‌دانیم، و این خیلی جالب است.

آیا او در واقع از آنچه که با آن روبرو هستند، آنچه که در مقابلشان قرار دارد، یعنی ارتش قدرتمند آشوری وحشت دارد؟ ما نمی‌دانیم، اما به هر حال، خیلی دیر شده است. و من فکر می‌کنم این یکی از درس‌های اینجاست. شما می‌توانید گناه کنید، و گناه کنید، و گناه کنید، و در نهایت تصمیم بگیرید، خب، فکر می‌کنم کمی از این تصمیم عقب‌نشینی کنم، و خیلی دیر شده است.

نه اینکه خدا نخواهد بخشید، نه اینکه خدا نمی‌تواند ببخشد، بلکه صرفاً خودمان را در موقعیتی قرار می‌دهیم که واقعاً نمی‌توانیم توبه کنیم. می‌توانیم کمی بهتر عمل کنیم. می‌توانیم چند گناه را کنار بگذاریم، اما توبه‌ی کامل و بی‌چون و چرا؟ نه، نه، خیلی سخت است.

قبلاً کمی در مورد این صحبت کرده‌ایم که دنیا طوری ساخته شده که در مسیری که تصمیم گرفته‌ایم در پیش بگیریم، به ما کمک می‌کند تا زمانی که به نقطه‌ای برسیم که واقعاً قادر به گرفتن هیچ تصمیم دیگری نباشیم. سخت شدن قلب فرعون هم به همین خاطر است. اینطور نیست که خدا به یک مرد خوب و مهربان بگوید، نه، تو قرار نیست آنها را رها کنی.

نه، او مردی بود که تمام عمرش خدا بود، و فکر اینکه کسی که ادعای خدای دیگری را دارد به او بگوید چه کار کند، غیرممکن بود. بنابراین، آن آیه دوم بسیار وسوسه‌انگیز است زیرا ما از خود می‌پرسیم که آنجا چه اتفاقی افتاده است، چه اتفاقی افتاده است. بنابراین، هوشع شورش کرد.

حالا، چرا او این کار را کرد؟ در کتاب آمده است که او دیگر مانند سال به سال به پادشاه آشور خراج نمی‌داد. حالا، همانطور که گفتم، پادشاهی او اساساً یک شهر محصور است و نه چیز بیشتری. و اینجا قدرتمندترین ارتش جهان است، و با این حال او شورش می‌کند.

چرا باید این کار را بکنند؟ بله، بله، این طبیعت انسان است که تسلیم را رد کند، حتی وقتی که جایگزین آن نابودی باشد. چرا اینطور است؟ ما می‌گوییم این طبیعت انسان است. چرا این طبیعت انسان است؟ این طبیعت پست‌تر انسان است، بله، بله.

بله، بله، ما آن را از والدینمان، والدین اولمان به ارث می‌بریم. کاملاً، کاملاً. اگر قرار باشد زندگی‌ام را کاملاً به خدا بسپارم و دست از زمینم بردارم، هیچ معلوم نیست که با من چه خواهد کرد.

شاید من را به کنتاکی یا آفریقا یا جای دیگری بفرستد. منظورم این است که نه، من فقط به خودم اعتماد دارم و به حرف خودم عمل می‌کنم، نه به حرف هیچ‌کس دیگر. در پایین‌ترین سطح انسانیت، این حرف‌ها همانجاست.

من به خودم تعلق دارم. و من راه خودم را خواهم رفت و هیچ‌کس نمی‌تواند به من بگوید چه کار کنم، زیرا ما از خدا می‌ترسیم. ما به او اعتماد نخواهیم کرد.

بنابراین، به جای اینکه معامله‌ای انجام شود، به جای اینکه سعی شود راهی برای خروج از آن پیدا شود، این شورش است. حالا، سوالی که پیش می‌آید این است که در مورد این چطور؟ کشور ما در یک انقلاب متولد شد. جان و سلی یک جزوه بسیار بسیار قوی در محکوم کردن انقلاب آمریکا نوشت.

در مورد این چی؟ آیا همه انقلاب‌ها اشتباه هستند؟ اگر نه، پس کی اشتباه نیست؟ مال من کی؟ باشه. باشه. باشه. اگر دلیل مذهبی وجود داشته باشد، اگر توجیه مذهبی وجود داشته باشد.

باشه، باشه، باشه. و مطمئناً می‌توان استدلال کرد که در واقع آنها سعی کردند راه میانه‌ای پیدا کنند و پارلمان و کابینه جورج از یک راه میانه امتناع ورزیدند. بنابراین، باشه، شاید به دلایل مذهبی، شاید به عنوان آخرین راه حل.

فکر نمی‌کنم پاسخ ساده‌ای برای این سوال وجود داشته باشد. شما رهبری یک شورش را در عیسی مسیح نمی‌بینید. در واقع، چون او حاضر به رهبری یک شورش نشد، کشته شد.

بنابراین، من به سادگی این را مطرح می‌کنم تا در مورد آن فکر کنیم، زیرا این یک مسئله مداوم است که ما به عنوان مسیحی چگونه با دولت ارتباط برقرار می‌کنیم و وظایف ما به عنوان مسیحی ما را به چه چیزی فرا می‌خواند. خب، وقتی مردم ناتوان هستند، چاره دیگری جز شورش و قیام ندارند. باز هم، من در این مورد به نوعی در مورد عیسی مسیح فکر می‌کنم، که ناتوان بود و اجازه داد خودش کشته شود.

بسیار خوب، او مأموریت متفاوتی داشت. و دوباره این سؤال مطرح می‌شود که چگونه وضعیت مدنی را به تجربه مسیحی مرتبط می‌کنید. منظورتان برای عیسی است؟ بله، ظهور دوم کمی متفاوت از ظهور اول خواهد بود.

بله، بله. آنگاه او پادشاه خواهد بود. بنابراین، من قصد ندارم اینجا پاسخی داشته باشم، اما فکر می‌کنم کل مسئله این است که... ما دوباره چند هفته دیگر شاهد آن خواهیم بود، زمانی که صدقیان، پادشاه یهودا، همین کار را در برابر اصرار شدید ارمیا مبنی بر اینکه او نباید این کار را انجام دهد، انجام می‌دهد.

بنابراین، فکر می‌کنم واقعاً جایی که می‌خواهم شما را تنها بگذارم و جایی که می‌خواهم خودم را تنها بگذارم این است که به این فکر کنیم که چقدر راحت می‌توانیم رفتاری را که در نهایت غیرمسیحی است، بر اساس ضرورت‌های مدنی توجیه کنیم. و فکر نمی‌کنم بتوانیم به سادگی آن را نادیده بگیریم. ما باید با این مسئله روبرو شویم.

بنابراین، برای بسیاری در جنگ جهانی دوم، تصمیم این بود که آیا من نمی‌جنگم، یا شر در سراسر جهان چنان قوی تبلیغ می‌شود که من باید به نام خیر بجنگم؟ هیچ پاسخ آسانی وجود ندارد. هیچ پاسخ آسانی. اما در نهایت سوال برای شما و برای من این است که آیا من، در اعماق روحم، فردی مطیع هستم؟ یا فقط یک ظاهرسازی است؟ داستان قدیمی پسر بچه‌ای که پدرش گفت بنشین.

نه. بشین. نه.

یا می‌نشینی یا من نشستن را برایت سخت می‌کنم. پسر کوچک نشست. من از بیرون نشستهام اما از درون ایستاده‌ام.

آره. نگرش من نسبت به شخصیت‌های صاحب قدرت چیه؟ نگرش من نسبت به... و دوباره، من پیشنهاد می‌کنم که نباید به تفرقه‌ی درست و حسابی بندازیم. اوه، من مطیع مسیح هستم.

فقط اون آدمایی که تو واشنگتن هستن رو من مطیعشون نیستم. چون اونا شیطانن. آدم سوال می‌پرسه و شاید به چیزایی بگه و به زمانی می‌رسه که مجبور میشه نه بگه.

اما حتی موسی هم وقتی داشتند سر صحبت کردن با خدا بحث می‌کردند، به او نه گفت. او نمی‌خواست این کار را بکند. و خدا گفت باشه، باشه، هارون را به تو می‌دهم.

منظورم این است که نشان دهم در آن رابطه نوعی بده بستان وجود داشته است. و نمی‌گویم که باید آنجا بنشینیم. منظورم این است که اگر خدا چیزی بگوید، من آن را انجام نخواهم داد. حداقل امیدوارم که این کار را نکنم.

اما می‌دونی چی میگم؟ منظورم اینه که، واقعاً اینطور نیست... آره، می‌فهمم. منظورم اینه که تسلیم شدن می‌تونه خیلی لوس و بی‌مزه باشه. خب، من آدم خوبی نیستم، و لازم نیست کاری بکنم، و نمی‌تونم جلوی خودمو بگیرم.

و من در مورد آن صحبت نمی‌کنم. اما من در مورد یک طبیعت اساساً سرکش صحبت می‌کنم که می‌گوید. من کاری را که فکر می‌کنم درست است، کاری را که می‌خواهم انجام دهم، انجام خواهم داد.

و من فقط دارم به خودمان می‌گویم که من نیاز دارم، و جرات می‌کنم فکر کنم که شما هم ممکن است نیاز داشته باشید که دائماً از خودمان بپرسیم، آیا من واقعاً، و فکر می‌کنم این برمی‌گردد، آیا من واقعاً به خدا اعتماد دارم؟ یا همیشه دعا می‌کنم؟ مرقس؟ رومیان ۱۲ یا رومیان... آیا تفاوتی بین بی‌عدالتی که شخصاً به من شده و بی‌عدالتی که می‌بینم به دیگران شده وجود ندارد؟ کاملاً. من باید در دفاع برخیزم، در حالی که در زندگی خودم، باید... من نباید انتقام خودم را بگیرم. کاملاً.

کاملاً. اینجاست که می‌بینیم عیسی در معبد به دلیل آنچه که با مردمی که می‌خواستند عبادت کنند انجام شده بود، بسیار عصبانی است و دیگران از آن پول زیادی به دست می‌آوردند. خب، نمی‌خواهم خیلی

زیاده‌روی کنم، اما من به سادگی... اگر در مورد شورش احمقانه هوشع صحبت می‌کنیم، باید انگشت اتهام را به سمت خودمان نیز نشانه بگیریم.

حالا، از شما می‌خواهم که به اشعیا ۲۸ نگاهی بیندازید. امیدوارم بتوانید آنچه را که اساساً در این زمان نوشته شده است بخوانید و تفسیر اشعیا از رهبری در شمال در این زمان چیست. آه، تاج مغرور میخواران افرایم، شکوه رو به زوال زیبایی باشکوه آن که بر سر دره غنی مغلوبان شراب است.

او اینجا یک استعاره ترکیبی زیبا دارد. سامره بر فراز تپه‌ای گرد و بسیار زیبا قرار داشت و شهر بر فراز تپه با دیوارهای کنگره‌دار ساخته شده بود. تاج افتخار مستان افرایم و او دوباره یک استعاره ترکیبی زیبا می‌بیند. او، یک مهمانی مستی را می‌بیند که در آن برخی از مردم مانند برندگان المپیک تاج گل بر سر دارند، نه آباژور، بلکه همان ایده.

اینک خداوند کسی را دارد که همچون نگرگ، نیرومند و قوی است، و طوفانی ویرانگر همچون طوفان آب‌های خروشان و نیرومند، که با دست خود بر زمین می‌افکند. ای آشوریان، لحظه‌ای درنگ کنید؟ تاج غرور مستان افرایم زیر پا لگدمال خواهد شد. گل پژمرده زیبایی باشکوهش که بر فراز دره‌ای حاصلخیز است، مانند اولین انجیر رسیده قبل از تابستان خواهد بود. وقتی کسی آن را می‌بیند، به محض اینکه در دستش باشد، آن را می‌بلعد.

در آن روز، خداوند لشکرها تاج جلال و تاج زیبایی برای بازماندگان قوم خود و روح عدالت برای کسی خواهد بود که در داوری و قدرت برای کسانی که جنگ را در دروازه‌ها بازمی‌گردانند، می‌نشیند. اینها نیز از شراب می‌غلتنند و از مسکرات تلوتلو می‌خورند. کاهن و پیامبر از مسکرات تلوتلو می‌خورند. آنها توسط شراب بلعیده می‌شوند. آنها از مسکرات تلوتلو می‌خورند. آنها در رؤیا تلوتلو می‌خورند. آنها در حالی که داوری می‌کنند، وارد می‌شوند، زیرا همه سفره‌ها پر از استفراغ کثیف است و جایی برای آنها باقی نمانده است. بنابراین، تاج غرور از شاهزادگان، کاهنان و انبیا تشکیل شده است. اشعیا چگونه همه آنها را با هم جمع می‌کند؟ آنها چه هستند؟ کلمه تکرار شده در آنجا چیست؟ مست! مست! سفره‌های آنها پر از استفراغ است و تاج گل‌های شکسته و خشک شده خود را بر سر دارند.

خب، او چه چیزی را توصیف می‌کند؟ احتمالاً، مثل برلین در زمستان ۱۹۴۵ بود که مهمانی‌های بزرگ و مجللی برگزار می‌شد و آنها تصمیم گرفتند که خب، بهتر است قبل از رسیدن روس‌ها این انبار شراب را تمیز کنیم. بنابراین، ممکن است مستی واقعی وجود داشته باشد، اما اشعیا در مورد آنها چه می‌گوید؟ وضعیت آنها چگونه است؟ فقدان قضاوت. بله.

بله. آنها از آن خارج شده‌اند. خودارضایی

آنها هیچ چشم‌اندازی ندارند. آنها مغرور هستند. این چیزی است که اشعیا از دیدگاه خود در جنوب در مورد آنچه در افرایم می‌گذرد، می‌بیند.

افرایم قبیله اصلی در پادشاهی شمالی است. بنابراین، در این نوع موقعیت که رهبری در هر سه سطح به شدت مورد نیاز است، مستی وجود دارد. حال، سوال من این است که چه رابطه‌ای بین مستی جسمی و مستی روحی وجود دارد؟ ما قبلاً به چندین مورد از این ویژگی‌ها اشاره کرده‌ایم، اینطور نیست؟ مورد اول ناتوانی در قضاوت صحیح است.

دوم، تمرکز کامل بر لذت شخصی است. سوم، از دست دادن تعادل است. چهارم، کوری نسبت به واقعیت است.

واقعیت. بله. حواس را کند می‌کند.

اوه، دقیقاً. دقیقاً. سال‌ها، آنها خود را نسبت به حقیقت خدا کور کرده بودند، و نتیجه این شد که متزلزل شدند.

و بنابراین این جمله ادامه پیدا می‌کند: قرار است با آنها چه کار کنم؟ باید از کلاس اول با آنها از نو شروع است. وکاو و انگار از حفظ است. دستور روی دستور، خط روی خط برای مردمی با kav کنم. کلمه عبری لب‌های بیگانه و زیان بیگانه.

این آشوری‌ها هستند. خدا می‌گوید شما صدای من را نشنیده‌اید. شاید صدای آشوری‌ها را بشنوید و آنها، شما را عقب برانند. از ابتدا شروع کنید. ما در اسارت هستیم. ما همانطور که در مصر مظلوم بودیم. مظلوم هستیم. چه کسی ما را نجات خواهد داد؟ بله، بله.

نه، آن جنبه هم وجود دارد. تمام شد. بنابراین، سوال برای من و تو این است: ای کسی که خوابیده‌ای. بیدار شو.

بیدار شویم تا واقعیت را ببینیم و وضعیت روح خودمان را ببینیم. و آنگاه بتوانیم در خط مستقیم گام برداریم، کاری که مست هرگز نمی‌تواند انجام دهد.